

درآمدی بر رویش ها ، نیم ریزش ها و ریزش ها در صالحین



طلحه و زبیر، از مسلمانان زمان پیامبر بودند و در جنگ های پیامبر با بت پرست ها شرکت کرده بودند.

آنها خودشان را شیخ و رئیس سفید و بزرگ قبیله می دانستند. می گفتند ما کمتر از ابوبکر و عثمان نیستیم. ما هم لیاقت جانشینی پیامبر را داریم. اما این سه خلیفه مقام و منصبی به طلحه و زبیر نداده بودند.

این بود که طلحه و زبیر از حکومت خلفا ناراضی بودند. وقتی عثمان کشته شد و مردم دور حضرت علی علیه السلام جمع شدند، طلحه و زبیر فکر کردند اگر حضرت علی علیه السلام بر سر کار بیاید و جانشین پیامبر شود و حکومت را به دست بگیرد، حتماً مقامی هم به آن دو می دهد. به خاطر همین جزو اولین کسانی بودند که با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند و با او عهد و پیمان بستند. اما حضرت علی علیه السلام که برایش تقوا و لیاقت آدم ها مهم بود، به این دو نفر پست و مقامی نداد. آنها چند روزی صبر کردند و دیدند، خبری نشد، به حضرت علی علیه السلام پیغام دادند که ما توقع داریم ولایت و حکومت کوفه و بصره را به ما بدهی، اما حضرت علی علیه السلام در جواب فرمودند: من هنوز در این باره تصمیمی نگرفته ام.

وقتی طلحه و زبیر دیدند که حضرت علی علیه السلام حکومت بصره و کوفه را به آنها نمی دهد، بنای مخالفت را گذاشتند.

آنها با هم نشستند و حرف زدند و نقشه کشیدند تا هرطور شده حکومت حضرت علی علیه السلام را سرنگون کنند.

طلحه و زبیر فکر کردند، در مدینه نمی توانند با حضرت علی علیه السلام مخالفت کنند.

این بود که بار سفر بستند و به بهانه حج به مکه رفتند. مکه از مدینه دور بود و آنها می توانستند نقشه خود را عملی کنند.....

طلحه و زبیر بیعت با علی(ع) را شکستند و جنگ جمل را به راه انداختند و هر دو در این جنگ کشته شدند و حضرت این دو را نبخشد. علی(ع) وقتی چشمش به صورت بی جان زبیر افتاد، خطاب به جسد او فرمود: **تو مدتی با پیامبر خدا صاحب بودی و با او پیوند خویشاوندی داشتی ولی شیطان بر عقل تو مسلط شد و کار تو به این جا انجامید.**

حضرت چون جسد طلحه را دید فرمود: **برای تو سابقه هجرتی در اسلام بود که میتوانست تو را سود بخشد، ولی شیطان تو را گمراه کرد و لغزانید و به سوی آتش شتافتی.** در این سخنان امام(ع) تسلط شیطان بر طلحه و زبیر را تصریح میفرماید، ولی از توبه یا بخشش آنان حرفی نمیزند.



توضیح عکس: عدم حضور برخی نوجوانان یک مسجد در حلقه های صالحین

گاهی در نظام تربیتی صالحین به مواردی بر میخوریم که مربی بر اثر عوامل محیطی، خلیات وراثتی یا خانوادگی یا حتی به دلیل عدم توجیه و حل شدن در حلقه تربیتی و کم کاری مربی، اهدافی را از ادامه کار با این نظام و تشکیلات برای خود انتخاب و پیگیری میکنند که گاهی سنخیتی با هدف اصلی خود این نظام که تربیت و تعالی نیروهای انقلابی و مومن و کادرسازی برای امام و ولایت است، ندارد؛ اهدافی همچون دنبال مقام و مسئولیت بودن و خودنمایی و امثال آن..

جدای از خارج شدن نسبی فرد مربی از فرآیند تربیت و هدایت در حلقه های صالحین، گاهی رویکرد پیش گرفته شده، مشکلاتی را هم برای خود فرد و گاهی برای مجموعه ایجاد می کند که از جمله آن، ایجاد تفرقه و جبهه گیری افراد و گروهها در مجموعه و مسجد و باندبازی و ایجاد تنش و گاها تلاش مغرضان و سودجویان حاضر برای ماهی گرفتن از آب گل آلود را میتوان نام برد..

جا دارد که فکر کنیم برای جلوگیری از این نیم ریزش ها و انحراف هدف ها و برای جلوگیری از مشکلات پس از آن.. که چگونه اعضا را در مسیر تربیت دینی با جذابیت صحیح و موثر نگه داریم و از آنها نیروهای موثر و انقلابی و مفید برای جامعه بسازیم..